مقایسه ۵۶

با اینکه «معرفت ... ؟

معرفت وحیانی	شهود عارفانه
۱- معرفت وحیانی از جانب خدا نازل شده است.	**۱- شهود عارفانه مشاهدهٔ قلبی خود عارف است.**
۲- معرفت وحیانی متناسب با علم و حکمت الهی است.	۲- شهود عارفانه به اندازهٔ ظرفیت و توان عارف است.
۳- در معرفت وحیانی، چه در مرحلهٔ دریافت و چه در مرحلهٔ حفظ و نگهداری در ذهن و چه در مرحلهٔ بیان، خطایی صورت نمی‌گیرد.	۳- در مرحلهٔ حفظ و نگهداری شهود عارفانه در حافظه و در مرحلهٔ توضیح و شرح آن ممکن است خطایی صورت بگیرد.
۴- در معرفت وحیانی امکان گمراهی وجود ندارد.	۴- در شهود عرفانی امکان گمراهی وجود دارد.
۵- امکان معرفت وحیانی منحصراً برای پیامبران است و انسان‌های دیگر در آن شریک نیستند.	۵- همهٔ انسان‌ها می‌توانند تجربهٔ شهود عرفانی را داشته باشند و در آن شریک باشند.
۶- در وحی نبوی به سیر و سلوک عرفانی نیاز نیست.	۶- رسیدن به شهود عرفانی نیازمند سیر و سلوک است.
۷- در وحی نبوی عصمت و اعجاز وجود دارد.	۷- در شهود عرفانی عصمت و اعجاز وجود ندارد.

به‌کار ببندیم ۵۶

۱- وقتی ماه را ... ؟ بله - گاهی ما در ادراک حسی خود دچار خطا می‌شویم. این اتفاق ناشی از خطای دید است.
اصولاً فاصله چه تأثیری در کوچک و بزرگی اشیا دارد؟ فاصله در کوچکی و بزرگی خود اشیا تأثیر ندارد بلکه فاصله در ادراک حسی ما از اشیا تأثیر دارد، به عبارتی ما اجسام دورتر را کوچک‌تر ادراک می‌کنیم و اشیا با فاصلهٔ بیشتر دارای وضوح کمتری هستند. از طرفی هر قدر قوای حسی انسان قوی‌تر باشد شناخت بهتر و بیشتری کسب خواهد شد. به عبارتی می‌توان گفت شناخت حسی در افراد، متفاوت است اما این به معنای عدم امکان معرفت نیست.
۲- حیوانات نیز مانند ... .
به نظر شما دلیل این میزان تفاوت میان شناخت حسّی انسان و حیوان چیست؟ استفاده از قوهٔ تعقل. در انسان شناخت‌های حسی با کمک عقل می‌تواند به شناخت حقایقی فراتر برسد که این حقایق می‌تواند مربوط به امور محسوس و طبیعی یا مربوط به امور غیرمحسوس باشد.
۳- برخی از فیلسوفان ... . خیر - این نظر که شناخت و معرفت فقط در حوزهٔ تجربه امکان‌پذیر است قضیه‌ای کلی است که از طریق تجربه (ابزارهای آزمایشگاهی و حواس) قابل اثبات نیست زیرا تجربه جزءگرا و محدودیت مکان و زمان دارد.
۴- آیا می‌توان با ... . خیر - شناخت تجربی توانایی تبیین هر مسئله‌ای را ندارد.
۵- با توجه به ... .
۱- کسی که معتقد است تنها ابزار شناخت حس است و فقط معرفت تجربی اعتبار دارد. حواس ما محدویت‌هایی دارد و حتی گاهی در هنگام استفاده از حس دچار خطا می‌شویم و اگر تنها از ابزار شناخت حسی استفاده کنیم قادر به پاسخگویی به بعضی سؤالات مانند نیاز جهان به خدا یا اساس خوب و بدهای اخلاقی نخواهیم بود.
۲- کسی که معتقد است تنها ابزار شناخت عقل است و فقط معرفت عقلی محض اعتبار دارد. از طریق شناخت عقلی بسیاری از معارف را می‌توان شناخت و اگر تنها عقل را ابزار شناختی معتبر بدانیم بشر را از شناخت‌هایی که از طریق حس یا شهود به دست می‌آید محروم ساخته‌ایم.
۳- کسی که معتقد است تنها ابزار شناخت قلب است و فقط شهود قلبی اعتبار دارد. شناخت‌های شهودی، فردی و جزئی هستند و دیگران قدرت درک و دریافت این شناخت‌ها و یافته‌ها را ندارند.
۴- کسی که معتقد است تنها شهود وحیانی قابل اعتبار است. امکان شهود وحیانی صرفاً برای پیامبران است و انسان‌های دیگر نمی‌توانند در آن شریک باشند و اعتقاد به اینکه شهود وحیانی تنها راه شناخت است، برابر است با بستن راه علوم به روی بشر.

درس ۸: نگاهی به تاریخچهٔ معرفت

مفاهیم آموزشی

۱- تقسیم‌بندی تاریخ فلسفه
- ۱) دوره یونان باستان
  - ۱- فیلسوفان پیش از سقراط
  - ۲- فیلسوفان بعد از سقراط مانند افلاطون و ارسطو و شاگردان آنها
- ۲) فیلسوفان اروپایی قرون وسطی تا ابتدای رنسانس و آغاز دوره جدید در اروپا
- ۳) دوره شکوفایی فلسفه در جهان اسلام و ایران، با ظهور فلاسفه‌ای مانند فارابی، ابن‌سینا، ابن‌رشد، شیخ اشراق و ملاصدرا
- ۴) دوره جدید اروپا که از رنسانس با ظهور فیلسوفانی مانند فرانسیس بیکن، دکارت، کانت و هگل آغاز می‌شود و تاکنون ادامه دارد.

۲- در تمام این دوره‌ها دربارهٔ معرفت‌شناسی و میزان کارآمدی هر یک از ابزارهای معرفت مباحث مختلفی صورت گرفته است.

الف) دوره یونان باستان (آغاز اختلاف: حس یا عقل)

۱- دانشمندان و متفکران پیش از سقراط
- ۱) از اولین کسانی بودند که دربارهٔ شناخت انسان و ارزش و اعتبار آن نظر داده‌اند.
- ۲) در این دوره «معرفت‌شناسی» به صورت مستقل مطرح نبود.
- ۳) در این دوره «مسئله شناخت» و میزان انطباق آن با واقعیت مورد توجه دانشمندان پیش از سقراط قرار گرفته بود.
- ۴) بیشتر دانشمندان به شناخت حسی اهمیت می‌دادند و توجه کمتری به شناخت عقلی داشتند.
- ۵) برخی از متفکران پیش از سقراط
  - ۱- هراکلیتوس
    - ۱) علاوه بر حس به عقل هم اهمیت می‌داد.
    - ۲) معتقد بود که شناخت حسی اعتبار دارد و ما وجود حرکت را از طریق حس درمی‌یابیم.
  - ۲- پارمنیدس
    - ۱) معتقد بود شناخت حسی به دلیل خطاهایی که گاه در حواس رخ می‌دهد اعتبار ندارد و نمی‌توان به آن تکیه کرد.
    - ۲) وی معتقد بود حرکت وجود ندارد و همه اشیاء در ثبات و پایداری هستند.

۲- ✪ عقاید سوفسطائیان
- ۱) به سبب اختلاف نظرها و مغالطه‌هایی که به آنها متوسل می‌شدند، اصل امکان شناخت و واقعیت را زیر سؤال بردند.
- ۲) مدعی بودند که نه از راه حس و نه از راه عقل نمی‌توان به حقیقت رسید.
- ۳) حس کردن به این معنا نیست که حس از یک واقعیت بیرونی خبر می‌دهد؛ ما چیزی جز احساس در اختیار نداریم.
- ۴) پروتاگوراس
  - ۱- حقیقت همان چیزی است که حواس هر کس به آن گواهی می‌دهد حتی اگر حواس افراد یکسان گزارش دهد یا متفاوت.
  - ۲- حقیقت امری یکسان نیست و نسبت به هر کسی می‌تواند متفاوت باشد.
  - ۳- وی اعتقاد داشت که اشیاء هر طوری که در هر نوبت به نظر من می‌آیند در آن نوبت همان‌طور هستند و برای تو همان‌طور هستند که در نظر تو می‌آیند.

۳- حکیمانی مانند سقراط، افلاطون و ارسطو کوشش کردند راه‌های معتبر شناخت و روش‌های رسیدن به آن را تبیین کنند. راه‌های گریز از خطا را هم توضیح دهند.

۴- ارسطو:

۱) با تدوین منطق گام مهمی در این زمینه برداشت. ۲) توانست قواعد استدلال و شیوه‌های مصون ماندن از خطا و مغالطه را آموزش دهد. ۳) مانع رشد سفسطه در جامعه شد. ۴) اگرچه حس را معتبر می‌دانست اما استدلال کردن را یک کار عقلی معتبر می‌شمرد. ۵) از نظر وی عقل می‌تواند به امور ماورای حس پی ببرد و آنها را اثبات کند.

۵- افلاطون:

۱) به عقل اهمیت می‌داد. ۲) عقیده داشت که شناخت عقلی بسیار مطمئن‌تر از شناخت حسی است. ۳) اموری که عقل درک می‌کند، ارزش برتری دارد و عقل می‌تواند جهانی برتر از جهان طبیعت را بشناسد و برای آن استدلال ارائه دهد، وی این جهان برتر را عالم مُثل نامید. ۴) عالم طبیعت سایهٔ عالم مُثل است. ۵) افلاطون شهود قلبی را نیز باور داشت و معتقد بود سقراط آن عالم برتر را مشاهده کرده است.

ب) دورهٔ شکوفایی فلسفه در جهان اسلام و ایران

۱- تفاوت فیلسوفان
- ۱) برخی بیشتر دربارهٔ حس و عقل سخن گفته‌اند.
- ۲) برخی به شهود قلبی توجه ویژه کرده‌اند.
- ۳) برخی میان حس و عقل و قلب و شهود وحیانی پیوند برقرار کرده‌اند.

- فارابی و ابن‌سینا
  - ۱) همانند افلاطون و ارسطو، هم حس و هم عقل را معتبر می‌دانستند و هم برای شناخت وحیانی اعتبار قائل بودند.
  - ۲) به نظر این دو فیلسوف، شناخت وحیانی اختصاص به پیامبران دارد.
  - ۳) این دو فیلسوف نیم‌نگاهی به شناخت شهودی داشتند امّا آن را در تبیین عقلانی خود وارد نمی‌کردند.

- شیخ شهاب‌الدین سهروردی
  - ۱) سهروردی معروف به شیخ اشراق هست.
  - ۲) شیخ اشراق یک فیلسوف بود و در عین حال یک عارف نیز بود.
  - ۳) شیخ اشراق تأکید خاص بر معرفت شهودی داشت.
  - ۴) ✪ تلاش کرد آنچه را که از طریق اشراق و به‌صورت الهامات شهودی به‌دست آورده بود تبیین استدلالی کند و نظام فلسفی خود را بر پایهٔ آن شهودها بنا کند.

@KonkurVIPBook

- ملاصدرا:
۱) ملاصدرای شیرازی فیلسوف بزرگ قرن یازدهم هجری است.
۲) راه شیخ اشراق را تکمیل کرد و توانست به نحو مطلوبی از معرفت شهودی در کنار معرفت عقلی بهره ببرد.
۳) ✪ یک دستگاه منسجم فلسفی بنا کرد که:
۱- کاملاً هویت فلسفی دارد.
۲- بر استدلال و منطق استوار است.
۳- از شهود و اشراق نیز بهره‌مند است.
۴) وی بین فلسفه و معرفت وحیانی پیوند مستحکمی برقرار کرد.
۵) اثبات کرد نه تنها تضاد و تناقضی میان داده‌های مستدل و یقینی عقل و معارف وحیانی وجود ندارد بلکه عقل و وحی تاییدکنندهٔ یکدیگرند.

۲- ✪ نتیجه‌گیری از دیدگاه حکمای اسلامی:
عموم فیلسوفان جهان اسلام این نظر علامه را قبول دارند که هم معرفت حسی و هم معرفت عقلی و هم معرفت شهودی و وحیانی هر کدام در جایگاه خود اعتبار دارند و در جای خود ابزاری برای کسب معرفت هستند.

علامه طباطبایی دربارهٔ ملاصدرا می‌گوید:
۱) صدر المتألهین (ملاصدرا) پایهٔ بحث‌های علمی و فلسفی خود را روی پیوند میان عقل و کشف (شهود) و شرع (وحی و سنت) گذاشت.
۲) در راه کشف حقایق الهیات از مقدمات برهانی + مطالب کشفی (شهودی) + مواد قطعی دینی (آنچه از قرآن و حدیث به‌دست می‌آید) استفاده کرد.

ج) دوره جدید اروپا

۱- مقصود از دوره جدید: دوره‌ای است که از قرن ۱۶ میلادی آغاز می‌شود و تاکنون ادامه دارد و در این دوره اروپا به تدریج از حاکمیت کلیسا خارج می‌شود، علوم تجربی گسترش می‌یابد و در حوزه‌های مختلف اجتماعی، از جمله سیاست، فرهنگ و فلسفه تحولات زیادی رخ می‌دهد.

۲- شکل‌گیری دو جریان فکری در دورهٔ جدید اروپا:
۱) از قرن ۱۶ میلادی با پیشگامی فرانسیس بیکن و رنه دکارت آغاز می‌شود.
۲) به مباحث معرفت‌شناسی توجه ویژه‌ای شد و این موضوع کانون مباحث فلسفی قرار گرفت.
۳) مهم‌ترین بحث و جدال فلسفی این بود که آیا حس و تجربه ارزش و اعتبار بیشتری دارد و ما را بهتر به حقایق می‌رساند یا استدلال عقلی؟
۴) گروهی برای تجربه اهمیت قائل بودند که تجربه‌گرایان نامیده می‌شوند.
۵) گروهی به عقل و استدلال عقلی اهمیت می‌دادند که عقل‌گرایان نامیده می‌شوند.

۳- تجربه‌گرایان:
۱) بیکن از اولین فیلسوفانی بود که به حس و تجربه اصرار می‌ورزید و برای تجربه اصالت قائل بود.
۲) بیکن معتقد بود فیلسوفان گذشته با دنباله‌روی از ارسطو (تکیه بر استدلال عقلی) سبب شدند علوم تجربی با خرافات و تعصبات محصور شود و پیشرفت نکند.
۳) پس از بیکن فیلسوفانی مانند جان لاک فیلسوف قرن ۱۷ (انگلستان) روش او را دنبال کرد و به تجربه‌گرایی تأکید ورزید.
۴) این تأکید زمینه‌ساز توجه دانشجویان و پژوهشگران به علوم تجربی و پیشرفت علمی گردید.

۴- عقل‌گرایان:
۱) دکارت فیلسوف و ریاضیدان بزرگ فرانسوی به تفکر عقلی اهمیت می‌داد.
۲) دکارت معتقد بود انسان به‌طور ذاتی معرفت‌هایی دارد که از تجربه به دست نیامده است. مثل معرفت به وجود نفس مجرد و وجود خدا
۳) به اعتقاد دکارت انسان در فهم این امور نیازی به حس و تجربه ندارد. البته مخالف با تجربه و علم تجربی نبود و حتی نقش مؤثری در پیشرفت علم در اروپا داشت.
۴) تفاوت دکارت با تجربه‌گرایان: قبول گزاره‌ها و قواعد عقلانی که از طریق تجربه قابل دستیابی نبوده و متکی بر استدلال عقلی بودند.
۵) بعد از دکارت فیلسوفانی پیدا شدند که نظر او را تأیید کردند و به عقل‌گرایان مشهور شدند.

۵- ✪ کانت و اعتقاد به همکاری حس و عقل (فیلسوف آلمانی قرن ۱۸):
۱) وی سعی کرد اعتبار عقل و تجربه را اثبات کند و نشان دهد که معرفت حاصل همکاری عقل و حس است.
۲) از نظر کانت قوهٔ ادراکی انسان تصوراتی مانند زمان و مکان و مفاهیمی مانند علیت را نزد خود دارد که از راه حس و تجربه به دست نمی‌آورد.
۳) انسان آنچه را که از طریق حس به او می‌رسد در قالب این مفاهیم (زمان، مکان و علیت) درک می‌کند. مثلاً اینکه انسان روشن شدن زمین را بعد از طلوع خورشید درمی‌یابد امّا وقتی می‌تواند بگوید علت روشن شدن زمین طلوع خورشید است که آن را به وسیله مفهوم علت در دستگاه ادراکی خود دریابد.

@KonkurTVBook

۶- تلاش‌های عقل‌گرایان موفق نبود و تجربه‌گرایی دیدگاه غالب فلسفی اروپا شد.

۷- ✪ پوزیتیویسم
۱) از مهم‌ترین دیدگاه‌های تجربه‌گرایی پوزیتیویسم یا اثبات‌گرایی بود.
۲) تنها راه رسیدن به شناخت و معرفت را تجربه می‌دانستند.
۳) معتقد بودند که اصولاً مفاهیم و گزاره‌هایی که تجربه‌پذیر نباشند و نتوان آنها را از طریق تجربه مورد بررسی و ارزیابی قرار داد مانند خدا، اختیار، نفس و روح، بی‌معنا هستند و قابل بررسی علمی نیستند.
۴) اگوست کنت (فیلسوف فرانسوی قرن ۱۹) برای اولین بار از این لفظ (پوزیتیویسم) استفاده کرد.

۸- اشکالات نظری پوزیتیویسم (تجربه‌گرایی مطلق)
۱) محدودیت‌های روش تجربی پاسخگوی سؤال‌های مهم انسان نبود.
۲) تجربه به دلیل در دست نداشتن ابزارهای لازم نمی‌توانست دربارهٔ نیاز جهان به مبدأ، خدا و وجود عواملی غیر از طبیعت و اساس خوب و بدهای اخلاقی اظهار نظر کند.
۳) تجربه در دستیابی به همهٔ خصوصیات اشیاء ناتوان بود.
۴) بسیاری از نتایج تجربی احتمالی بود.
۵) تفاوت میان تجربهٔ انسان‌ها می‌توانست قطعیت احکام تجربی را از میان ببرد.

۹- مشکلات ذکر شده باعث شد واقع‌نمایی دانش تجربه با اشکال روبه‌رو شود و جریان نسبی‌گرایی ظهور کند.

۱۰- نسبی‌گرایی
۱) معتقدند هر فرد متناسب با ویژگی‌های خود دربارهٔ اموری به شناخت می‌رسد که با شناخت دیگری متفاوت است.
۲) شناخت هر کس برای خودش و نسبت به خودش اعتبار دارد.
۳) براساس این دیدگاه به‌طور مطلق نمی‌توان گفت: «فلز بر اثر حرارت انبساط پیدا می‌کند» بلکه فرد حداکثر می‌تواند بگوید من در این وضعیت فکر می‌کنم «فلز بر اثر حرارت منبسط می‌شود».
۴) نسبی‌گرایی در معرفت به تدریج به حوزه‌های انسان‌شناسی، اخلاق و دین، خود را نشان داد و به نسبی‌گرایی در هویت انسان، اخلاق، دین و ... انجامید.

۱۱- ✪ پراگماتیسم یا اصالت عمل (عمل‌گرایی)
۱) در نظر این گروه از طریق تجربه نمی‌توان به واقعیت اشیا رسید.
۲) بنابراین هدف، کشف حقیقت نیست بلکه ما نیازمند به باورهای مفید هستیم که در عمل به کار ما بیایند و سودمند باشند.

۱۲- جریان‌های قرون اخیر (از اواسط قرن بیستم)
۱) جریان تجربه‌گرایی همچنان بر عقل‌گرایی غلبه دارد امّا با قالب‌های جدید.
۲) راه‌های دیگر معرفت مانند شهود عرفانی و وحی هنوز طرفدارانی دارند.
۳) برخی فیلسوفان از جمله ویلیام جیمز و برگسون، در عین حال که تجربه‌گرا هستند به شهود معنوی و تجربهٔ دینی (به عنوان نوعی شناخت قلبی) نیز معتقد هستند.

@KonkurVIPBook

مقایسه ۶۱

سیر اندیشه از ... :

۱- آیا تفاوتی میان نظر پارمنیدس و افلاطون دربارهٔ ادراک حسی وجود دارد؟ بله ـ پارمنیدس شناخت حسی را به‌طور کلی به دلیل خطاهایی که در حواس رخ می‌دهد معتبر نمی‌داند امّا از نظر افلاطون ابزار حسی در شناخت دارای درجهٔ اهمیت کمتری است و فقط می‌توان از طریق ادراک حسی به درک جهان طبیعت رسید.

۲- آیا افلاطون و ارسطو اختلاف نظری در معرفت‌شناسی دارند؟ بله ـ شناخت حسی در نظر افلاطون فقط توانایی درک جهان طبیعت را دارد و برای ادراک جهان برتر (عالم مثال) باید به عقل و شهود مراجعه کرد امّا ارسطو هم حس و هم عقل را برای شناخت معتبر می‌داند.

۳- آیا می‌توان میان دیدگاه پارمنیدس و افلاطون وجه تشابهی پیدا کرد؟ پارمنیدس و افلاطون معتقدند برای شناخت و کشف حقیقت شناخت عقلی لازم است. پارمنیدس صرف تعقل را کافی می‌داند و افلاطون برای شناخت عقلی اعتبار قائل است و معتقد است درک جهان برتر (عالم مُثُل) با عقل و شهود امکان‌پذیر است.

تأمل ۶۲

شیخ اشراق بر ... . در این متن تأمل کنید و بگویید حاوی چه پیامی در حوزهٔ معرفت‌شناسی است؟ سهروردی داشتن معرفت عقلی را برای عارف و معرفت شهودی را برای فیلسوف لازم می‌داند و معتقد است نمی‌توان بدون کشف و شهود و فقط از راه عقل و تفکر به شناخت رسید.

تشخیص ۶۶

گزاره‌های زیررا ... . گزاره‌های ۲ و ۳ و ۴ معنای مشترک دارند و گزاره‌های ۱ و ۵ نیز دیدگاه نسبی‌گرایی را بیان می‌کنند.

به‌کار ببندیم ۶۸

۱- ✪ ویژگی بارز اندیشهٔ ... .

فیلسوف	دیدگاه فیلسوف	نقد و بررسی
پارمنیدس	در شناخت حسی خطا رخ می‌دهد و درنتیجه چنین شناختی معتبر نیست و تنها شناخت عقلی ارزشمند است.	نمی‌توان صرفاً به خاطر اینکه در استفاده از حواس دچار خطا می‌شویم، معرفت حسی را به طور کلی نامعتبر بدانیم.
سوفسطائیان	اصل امکان شناخت واقعیت را انکار کرده و مدعی هستند نه از راه حس و نه از راه عقل نمی‌توانیم به حقیقت برسیم.	امکان معرفت به دلیل وجود هزاران معرفت و علمی که در وجود ما هست، یک امر بدیهی است.
افلاطون	ابزار حسی فقط توانایی درک جهان طبیعت را به انسان می‌دهد و برای درک حقیقت باید به عالم برتر از طبیعت یعنی «عالم مثال» مراجعه کرد که ادراک جهان برتر تنها با عقل و شهود قلبی امکان‌پذیر است.	نادیده گرفتن جهان طبیعت یعنی به جای کشف حقیقت در جهان طبیعت باید به سراغ عالم ماوراءطبیعة برویم.
شیخ اشراق	معرفت شهودی را همراه با عقل و معرفت عقلی را همراه با شهود می‌پذیرفت و به کشف و شهود و معرفت شهودی توجه ویژه‌ای داشت.	-
ملاصدرا	سعی کرد پیوند مستحکمی میان فلسفه و معرفت وحیانی برقرار کند و ثابت کرد که تضاد و تناقضی میان داده‌های مستدل و یقینی عقل و معارف وحیانی وجود ندارد. او از معرفت شهودی در کنار شناخت عقلی بهره برد.	-
علامه طباطبایی	عقل، حس، شهود هر کدام در جایگاه خود اعتبار دارند و در جای خود می‌توانند ابزاری برای کسب معرفت باشند. معرفت فلسفی متکی بر استدلال عقلی است و بدون معرفت و استدلال عقلی نمی‌توان صرفاً از طریق تجربه یا شهود قلبی به معرفت رسید.	-
بیکن	در کشف حقیقت بر حس و تجربه اصرار می‌ورزید و به اصالت تجربه قائل بود.	معرفت و شناخت تجربی توانایی تبیین هر مسئله‌ای را ندارد.
دکارت	به تفکر عقلی اهمیت می‌دهد و آن را برتر از معرفت حسی و تجربی می‌داند و معتقد است انسان به‌طور ذاتی معرفت‌هایی چون اعتقاد به خدا و نفس مجرد دارد که آنها را با عقل درک می‌کند.	اموری هستند که از طریق تجربهٔ حسی قابل فهم و ادراک هستند و قابل اعتماد امّا دکارت به آنها توجهی ندارد.
اوگوست کنت	تنها راه شناخت تجربه است و اصولاً مفاهیمی که تجربه‌پذیر نباشند بی‌معنا هستند.	-

۲- به نظر شما ... . موارد زیر واقع‌نمایی دانش تجربه را با اشکال مواجه ساخته است:

۱- تجربه، توانایی تبیین هر مسئله‌ای را ندارد. ۲- تغییراتی که در علوم به علت پیشرفت‌های علمی ایجاد می‌شود. ۳- خطاهایی که در تجربه رخ می‌دهد. ۴- تفاوت نظر و دیدگاه‌هایی که از طریق حواس و تجربه میان آدمیان بروز می‌کند.

۳- ✪ هر کدام از ... ؟

- **امری که قابل بررسی تجربی نباشد بی‌معناست.** ← اوگوست کنت
- **معرفت تجربی حاصل همکاری حس و عقل است.** ← کانت
- **درک حقیقت از راه عقل و شهود معنوی، هر دو، امکان‌پذیر است.** ← شیخ شهاب‌الدین سهروردی
- **میان داده‌های استدلالی و قطعی عقلی با معارف وحیانی تضادی نیست و هر دو مؤید یکدیگرند.** ← ملاصدرا و عموم فیلسوفان اسلامی
- **معرفت حسی، عقلی، شهودی و وحیانی، هر کدام در جای خود مفید است.** ← علامه طباطبایی

@KonkurVIPBook

ارزشیابی مستمر

الف) درستی یا نادرستی عبارات زیر را مشخص کنید. (۱ نمره)

۱ عقل با کمک حواس و تحلیل عقلانی یافته‌های حسی می‌تواند به اسرار طبیعت پی‌برده و قوانین طبیعی را بشناسد. این نوع شناخت را که عقل با همکاری حس به‌دست می‌آورد شناخت تجربی می‌گویند. ☐ درست ☐ نادرست

۲ تاریخ فلسفه به ۱- دورهٔ یونان باستان ۲- دورهٔ قرون وسطی از ابتدای رنسانس تا آغاز دورهٔ جدید اروپا ۳- دورهٔ شکوفایی فلسفه در جهان اسلام و ایران ۴- دورهٔ جدید اروپا از رنسانس تاکنون تقسیم می‌شود. ☐ درست ☐ نادرست

ب) جاهای خالی را با کلمات مناسب پر کنید. (۱/۲۵)

۳ عقل قادر است بدون یافته‌های تجربی و صرفاً با تفکر و ..... به حقایقی برسد و دانش‌هایی را پایه‌گذاری کند. به این قبیل دانش‌ها شناخت عقلی می‌گویند.

۴ معرفت شهودی یک معرفت ..... است که گام به گام و به‌تدریج حاصل می‌شود.

۵ پرو تاگوراس که از سوفسطائیان بود می‌گفت حقیقت همان چیزی است که ..... به آن گواهی می‌دهد.

۶ افلاطون قبول داشت که عقل می‌تواند جهانی ..... را بشناسد.

۷ سهروردی می‌کوشید آنچه را از طریق اشراق و به‌صورت ..... به‌دست آورده بود تبیین استدلالی کند.

ج) وصل کنید. (۰/۷۵)

۸ یکی از مؤسسان پوزیتیویسم	• ۱) فلسفه
۹ از نظر پراگماتیسم‌ها ما نیازمند آن هستیم.	• ۲) دانستنی‌های ریاضی
۱۰ از طریق تعقل محض می‌توان به آن دست یافت.	• ۳) اوگوست کنت
	• ۴) باورهای مفید که در عمل به‌کار بیایند
	• ۵) برگسون

د) گزینهٔ درست را با علامت ✓ مشخص کنید. (۰/۷۵)

۱۱ ✪ کدام گزینه از جریان‌های فلسفی دورهٔ معاصر در نظر فلاسفهٔ اروپا نیست؟

الف) شهود عرفانی ب) پراگماتیسم ج) پوزیتیویسم د) اثبات‌گرایی

۱۲ از نظر افلاطون ابزار حسی .....

الف) توانایی درک جهان طبیعت را ندارد. ب) فقط توانایی عالم مثال را دارد.

ج) فقط توانایی نشان دادن جهان سایه‌ها را ندارد. د) فقط توانایی درک جهان طبیعت را دارد.

۱۳ بیکن و دکارت به‌ترتیب به ..... و ..... اعتقاد داشتند.

الف) عقل‌گرایی-تجربه‌گرایی ب) نسبی‌گرایی-عقل‌گرایی ج) تجربه‌گرایی-نسبی‌گرایی د) تجربه‌گرایی-عقل‌گرایی

هـ) به سؤالات زیر پاسخ کوتاه دهید. (۱)

۱۴ از نظر ابن‌سینا پایه و اساس هر تجربه چیست؟

۱۵ برترین نوع شهود قلبی کدام است؟

۱۶ ✪ چرا از نظر پارمنیدس شناخت حسی اعتبار ندارد؟

۱۷ چه کسی معتقد بود عقل می‌تواند به اموری ماورای حس پی ببرد و آنها را اثبات کند؟

و) به سؤالات زیر پاسخ کامل دهید.

۱۸ شناخت تجربی بر چند قاعدهٔ عقلی مهم استوار است؟ آنها را نام ببرید. (۱/۵)

۱۹ نظر ملاصدرا دربارهٔ چگونگی کسب معرفت را بنویسید. (۱)

۲۰ ✪ اشکالات پوزیتیویسم را بنویسید. (سه مورد) (۰/۷۵)

---

۱ درست (۰/۵) ۲ نادرست (۰/۵) ۳ چینش استدلال (۰/۲۵) ۴ بی‌واسطه (۰/۲۵) ۵ حواس هر کس (۰/۲۵)
۶ برتر از جهان طبیعت (۰/۲۵) ۷ الهامات شهودی (۰/۲۵) ۸ ۳ (۰/۲۵) ۹ ۴ (۰/۲۵) ۱۰ ۱ (۰/۲۵) ۱۱ گزینهٔ «الف» (۰/۲۵)
۱۲ گزینهٔ «د» (۰/۲۵) ۱۳ گزینهٔ «د» (۰/۲۵) ۱۴ قانون علیت (۰/۲۵) ۱۵ وحی (۰/۲۵) ۱۶ به دلیل خطاهایی که در حس رخ می‌دهد. (۰/۲۵) ۱۷ ارسطو (۰/۲۵) ۱۸ ۱- پدیده‌ها خودبه‌خود پدید نمی‌آیند، بلکه هر پدیده‌ای نیازمند علت است. (۰/۵) ۲- هر پدیده علتی ویژه دارد و از هر چیزی، هر چیزی پدید نمی‌آید. (۰/۵) ۳- طبیعت همواره یکسان عمل می‌کند. (۰/۵)

@KetabVIPBook

۱۹ از نظر وی عقل و دین در همهٔ احکام خود با هم تطبیق دارند (۰/۲۵) و ممکن نیست که احکام شریعت و دین با معارف یقینی و ضروری عقلی تعارض داشته باشد. (۰/۲۵) وی پایه بحث‌های علمی و فلسفی خود را روی پیوند میان عقل و کشف (شهود) و شرع (وحی و سنت) گذاشت (۰/۲۵) و در راه کشف حقایق الهیات از مقدمات برهانی و مطالب کشفی (شهودی) و مواد قطعی دینی (آنچه از راه قرآن و حدیث به‌دست می‌آید.) استفاده نمود. (۰/۲۵)

۲۰ ۱-روش تجربی دارای محدودیت‌هایی بود که نمی‌توانست پاسخگوی سؤالات مهم انسان باشد؛ (۰/۲۵) ۲- تجربه در دستیابی به همهٔ خصوصیات اشیاء ناتوان است؛ (۰/۲۵) ۳- بسیاری از نتایج احتمالی است. (۰/۲۵)

فصل ۳: انسان

درس ۹: چیستی انسان (۱)

مفاهیم آموزشی

- مسئلهٔ حقیقت انسان
  ۱) از مسائل مورد توجه فیلسوفان از ابتدای شکل‌گیری فلسفه بوده است.
  ۲) فیلسوفان نظرات مختلف و گاه متضادی دربارهٔ حقیقت انسان مطرح کرده‌اند.

الف) دورهٔ یونان باستان

۱- دیدگاه افلاطون
۱) اولین بار نظر دقیق و روشن دربارهٔ انسان از جانب افلاطون ابراز شد.
۲) مجموعهٔ آثار افلاطون منعکس‌کنندهٔ اندیشهٔ سقراط نیز هست.
۳) انسان علاوه بر بدن دارای حقیقتی برتر یعنی نفس است که محدودیت‌های بدن را ندارد و قابل رویت نیست.
۴) نفس با ارزش‌ترین دارایی انسان است که مراقبت از آن وظیفهٔ هر انسانی است تا زیبا شود و به فضایل آراسته گردد.
۵) نفس تنها موجودی است که به‌طور خاص دارای عقل و خرد بوده و نامرئی است.
۶) نفس جزء عقلانی انسان است که او را از حیوانات متمایز کرده، غیر فانی و جاوید است.

۲- دیدگاه ارسطو
۱) نظر افلاطون را مبنی بر اینکه قوه نطق (عقل) و قابلیت حیات مربوط به نفس است نه بدن، پذیرفت.
۲) بدن بدون نفس یک موجود مرده است.
۳) نفس انسان در هنگام تولد حالت بالقوه دارد و هیچ چیز بالفعلی ندارد؛ نه علم، نه محبت، نه نفرت و به‌تدریج این امور را کسب می‌کند.
۴) نفس با کسب این امور (نفرت و ...) به فعلیت می‌رسد و کامل و کامل‌تر می‌شود.

۳- ✪ مقصود از ناطق بودن چیست؟
۱) منظور از ناطق بودن انسان، صرفاً سخن گفتن نیست بلکه مقصود قوهٔ تفکر و تعقل است.
۲) انسان با قوهٔ تفکر خود استدلال می‌کند یعنی از تصورات و تصدیقات خود کمک می‌گیرد.
۳) پس از تنظیم استدلال، با سخن گفتن و نطق محتوای استدلال را به دیگران منتقل می‌نماید و گویا در هنگام استدلال با خود نطق می‌کند.

ب) دورهٔ جدید اروپا

- دو تلقی فیلسوفان اروپایی از انسان
  ۱) معتقدین به وجود نفس
  ۱- مانند افلاطون و ارسطو معتقد به وجود «نفس» و «روح» هستند.
  ۲- برای انسان دو بُعد روحی و مادی قائلند و حقیقت انسان را همان روح و نفس وی می‌دانند.
  ۲) انسان تک ساحتی
  ۱- یا اصولاً وجود «نفس» را انکار می‌کنند و انسان را یک موجود مادی می‌دانند.
  ۲- یا چیزی فرعی نسبت به بدن می‌دانند و آن را از آثار و لوازم بدن به شمار می‌آورند.

@KonkurVIPbook